

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نخستین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

امام سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی رحمه الله

ترجمه و اقتباس: عبدالقادر دهقان سروانی

رضایت حکامی را که به آن می‌گرایند، جلب نماید. این حکام به جای ترویج و نفع‌رسانی به مذهب، بیشتر به بهره‌برداری از آن پرداختند، ادیان برهمنی، بودایی و زردشتی در پس از فقدان نخستین مؤسسان خود به چنین سرنوشتی دچار مدت کوتاهی شدند. مذهب یهود نیز با سرعت گرفتار تحریف و چنین تزویری شد، و مسیحیت نیز پس از حضرت مسیح علیه السلام با همین فرجام مواجه گشت.

مسلمین بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله با بحران بزرگی مواجه گشتند، بحرانی که راه‌گیزی از آن وجود نداشت و باید روزی با آن روبرو می‌شدند، زیرا «شیوه و سنت الهی نسبت به امت‌های گذشته نیز چنین بوده و سنت الهی تغییر ناپذیر است» (احزاب: ۶۲).

یگانه راه حل این مشکل و چیره‌گشتن بر این بحران بزرگ که امت اسلامی با آن دست به‌گریبان بود، جز انتخاب خلیفه و جانشینی که دارای ویژگی‌هایی باشد که به توفیق خدا بتواند دین را از تحریف و دستبرد، و امت اسلامی را از انحراف باز دارد؛ چیز دیگری نبود. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «در حکم خداوند و دین اسلام بر عموم مسلمین واجب است بعد از اینکه امام و پیشوای آنان مُرد یا کشته شد ... هیچ عملی انجام ندهند و به هیچ کاری دست نزنند و قدمی به جلو برندارند پیش از آنکه برای خودشان پیشوایی عقیف، دانشمند، خداترس و آشنا به قضا و سنت انتخاب نمایند تا در بین ایشان به حکومت پردازد»^(۱).

ویژگیها و شرایط لازم برای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

ویژگی‌هایی را که می‌توان برای جانشین پیامبر د ر نظر گرفت عبارت است از:

۱- در طول زندگی، بعد از گرویدن به اسلام، همواره مورد اعتماد رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و شخص

لحظه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز:

رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حالی به دیدار پروردگارش شتافت، که هنوز اسلام در برابر اقیانوس بیکران جاهلیت، (با عقاید شرکی، اخلاق حیوانی و رفتارهای وحشیانه) و جوامع فاسد و حکومت‌های ظالم و بیدادگر همچون جزیره‌ای کوچک بود. عربها تازه به اسلام گراییده بودند و در زندگی جاهلی پیشین خود به وحدت و انسجام و تسلیم شدن در برابر یک نظام، خوی نگرفته بودند. بنابراین، رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در چنین موقعیتی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین لحظات تاریخ اسلام و بزرگترین آزمایش برای امت اسلامی به شمار می‌آمد.

ادیان بزرگ جهان قبل از اسلام که پیروان آنها روزی مناطق وسیعی از دنیا را در اختیار داشتند، سرانجام طعمه‌ی انحراف و تحریف و دستخوش توطئه‌های داخلی و جنگ‌های خارجی گردیده ناپود شدند، به دلیل اینکه بعد از رحلت پیشوایان نخستین آن ادیان، جانشینی و بیان مقاصد و تعالیم آنها به افراد ضعیفی سپرده شد که از اهداف و پایه‌های زیربنایی ادیان یاد شده شناخت دقیقی نداشتند، یا عزم و اخلاصی که برای جانشین یک پیشوا و بنیانگذار مذهب ضروری بود در آنها یافت نمی‌شد، یا اینکه از غیرت و شهامتی که برای حفظ اصالت آن ادیان و تعالیم آنها لازم بود بر خوردار نبودند، یا حرص ثروت اندوزی و کسب مقام و قدرت در قلوب آنها ریشه دوانده بود.

در نتیجه، این ادیان و مذاهب قدرتمند در نظامها و فلسفه‌هایی که برای نابودی آنها به وجود آمده بود، ذوب شدند یا اینکه با آنها طبق مصلحت روز به مصالحه و سازش تن دادند. آنان مذهب را به نفع حکام وقت مورد استفاده قرار دادند تا مذهب بتواند

✓ مسلمین

بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله با بحران بزرگی مواجه گشتند، یگانه راه حل این مشکل و چیره‌گشتن بر این بحران بزرگ که امت اسلامی با آن دست به‌گریبان بود، جز انتخاب خلیفه و جانشینی که دارای ویژگی‌هایی باشد که به توفیق خدا بتواند دین را از تحریف و دستبرد، و امت اسلامی را از انحراف باز دارد؛ چیز دیگری نبود.

پی‌نوشت:

۱- بحار الأنوار، ج: ۸ و ۱۸، ص: ۱۴، نقل از کتاب شوری و بیعت.

آنگونه که خانواده‌های سلطنتی در حکومت‌های همجوار جزیره العرب، مانند روم و فارس به آن عادت داشته‌اند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه و اجد شرایط خلافت

حضرت ابوبکر رضی الله عنه جامع این صفات و شرایط بودند، و در طول زندگی خود قبل از خلافت، در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از خلافت تا پایان عمر، این صفات را همراه داشت. ^(۱) و برای همگان بطور قطع و یقین به اثبات رسیده است و جای هیچگونه شک و انکار باقی نمانده است.

اینک به تشریح چگونگی این صفات در وجود حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌پردازیم:

۱- اعتماد کامل رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر رضی الله عنه هنگامی آشکار گردید که در سفر تاریخی حساس و پرمشقت هجرت از مکه به سوی مدینه، به شرف مصاحبت و همراهی رسول خدا و افتخار عنوان یار غار نایل آمد، سفری که دشمن در کمین، و ترس و وحشت مکه را فرا گرفته بود و از همه سو دشمنان قسم‌خورده آماده‌ی دستگیری و قتل ایشان بودند، مسلم است که هیچ انسان عاقلی در چنین مراحل، فردی را که مورد اعتمادش نباشد و به صداقت و خلوص و جانبازی و فداکاری او اطمینان نداشته باشد، هرگز به همراهی و رازداری خویش انتخاب نمی‌کند.

نویسنده معروف شیعه، ابن مطهر حلّی، نویسنده کتاب «منهاج الکرامه فی معرفه الامامة» می‌گوید: «مصاحبت ابوبکر با پیامبر در غار، فضیلتی برای ابوبکر بشمار نمی‌آید. زیرا ممکن است پیامبر او را از ترس اینکه رازش را فاش نکند با خود همراه ساخته است».

آورده‌اند وقتی مطلب بالا برای ولی نعمت ابن مطهر حلّی، «سلطان محمد خدابنده» پادشاه تاتاری که این کتاب را برای وی تألیف کرده بود نقل شد، پادشاه گفت: «هرگز یک انسان عاقل چنین کاری نخواهد کرد».

آری اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از همراهی ابوبکر راضی نبود، می‌توانست مشتی خاک به رویش بپاشد تا او را نبیند همانگونه که هنگام خارج شدن از منزل، مشتی خاک به صورت محاصره‌کننده‌گان خانه خویش پاشید و خداوند بر چشمانشان پرده افکند که او را ندیدند،

رسول در حق او گواهی دهد و او را در اقامه‌ی بعضی از ارکان اساسی دین و انجام کارهای مهم، جانشین و نماینده خود قرار داده باشد، و در مراحل خطرناک و حساس که انسان جز فردی را که به او اطمینان و اعتماد کامل داشته باشد به همراهی بر نمی‌گزیند؛ او را به همراهی خویش انتخاب کرده باشد.

۲- دارای روحیه‌ای قوی باشد که در برابر طوفانهای سهمگینی که اصل و روح دین را تهدید می‌کنند و بیم آن می‌رود که کوششهای صاحب رسالت به باد فنا برود و همچنین در برابر گردبادهای تندی که قلوب بسیاری از مؤمنین مخلص و با سابقه را به لرزه می‌اندازد، این جانشین، مانند کوه استوار و ثابت قدم باشد و نقش جانشینان راستین انبیای راسخ را در استقامت و پایداری ایفا نماید؛ تسلی بخش قلوب پیروان پیامبر بوده و دین و عقیده‌ی ناب محمدی را از هر گونه گزند حفظ نماید.

۳- در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله با اسلام زیسته و از شناخت دقیق اسلام و درک موقعیت آن برخوردار باشد و در تمام احوال، چه در حالت صلح و یا جنگ، خوف یا امن، تنهایی یا اجتماع، تنگ دستی یا رفاه، عمل و شیوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را الگو و نمونه قرار دهد.

۴- دارای غیرت شدید دینی باشد و او نسبت به حفظ اصالت دین و بقای آن بر شیوه‌ی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از غیرت یک فرد غیور بر ناموس و آبروی خود و خانواده‌اش باشد، و در این راستا چنان مستحکم باشد که هیچگونه ترس یا طمع یا تاویل و توجیه یا عدم موافقت نزدیکترین و محبوبترین دوستان مانع اهداف خدابندانه او قرار نگیرد.

۵- در اجرای خواسته‌ها و آرزوهای بجای مانده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت وی، عزم آهنین و جذبه‌ی شکست‌ناپذیری داشته باشد که حاضر نباشد به هیچ قیمتی یک سر موئی از اهداف و آرزوهای بر جا مانده‌ی پیامبر منحرف شود و در این زمینه از ملامت و سرزنش ترسد.

۶- از دل بستن به دنیا و مظاهر فریبنده‌ی آن بقدری گریزان باشد که نظیرش جز در امام و پیشوای او (محمد صلی الله علیه و آله) یافت نشود و هرگز در فکر حکومت و گسترش آن برای فرزندان و خویشان خود نباشد،

✓ اعتماد

کامل رسول

خدا صلی الله علیه و آله بر

ابوبکر رضی الله عنه

هنگامی آشکار

گردید که در سفر

تاریخی حساس و

پرمشقت هجرت

از مکه به سوی

مدینه، به شرف

مصاحبت و

همراهی رسول

خدا و افتخار

عنوان یار غار

نایل آمد.

بی‌نوشت:

۱- جهت تحقیق بیشتر در مورد سیره حضرت ابوبکر به تاریخ النبویه و النهایة. ابن کثیر ج: ۶، والاصابة فی تمییز الصحابة، اثر حافظ ابن حجر و دیگر کتب تاریخ و سیره، مراجعه شود.

استواری و پایداری و توان تحمل شداید و قدرت روحی سیدنا ابوبکر رضی الله عنه در نخستین مصیبت و تراژدی بزرگ، یعنی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله که مسلمین با آن مواجه شدند متجلی گشت.

در برخی از کتابهای شیعه تصریح شده است که همراهی ابوبکر رضی الله عنه با پیامبر به فرمان خدا بوده است به عنوان نمونه نویسنده «مجالس المؤمنین» می نویسد: «بردن ابوبکر بی فرمان خدا نبوده است»^(۱).

خداوند این سفر تاریخی را به وسیلهی ثبت کردن در قرآن مجید، برای همیشه ماندگار کرده است.

آنجا که می فرماید: «اذ اخرجہ الذین کفروا ثانی اثین اذہما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا» (توبه: ۴۰)؛ هنگامی که کفار او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را از مکه اخراج کردند. در حالیکه او یک نفر بود از دو نفری که در غار بودند. آنگاه که به رفیقش (ابوبکر) گفت: «غم مخور، همانا خدا با ما است».

همانا این فضیلت و منقبت ویژهی شخص ابوبکر است و کسی با او شریک نیست.

اما جانشینی در مورد برگزاری بعضی از ارکان اساسی دین؛ مسلم است که نمی توان در ادای فریضه ی روزه و زکات جانشین گرفت زیرا این دو فریضه را هر فرد به صورت انفرادی انجام می دهد ولی در مورد امامت نماز و سرپرستی اقامه حج می توان جانشین انتخاب نمود، و این شرف و افتخار برای حضرت ابوبکر رضی الله عنه حاصل آمد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله او را جانشین خود در نماز گزاردن با مردم قرار داد و کسی را با او برابر ندانست.

حضرت علی ضمن خطبه ای طولانی که مشروح آن در کتاب شرف النبی آمده است می فرماید: «ابوبکر در حیات رسول الله بنا بر دستور وی هفت روز نمازها را به نیابت آنحضرت اقامه می کرد»^(۲).

همچنین رسول خدا ابوبکر را برای امارت و سرپرستی اقامه حج که منصبی عالی و مسئولیتی بزرگ بود جانشین خویش قرار داد. در سال نهم هجری، حج فرض شد و در این سال که موسوم به «عام الوفود» (سال وفدها) بود و از هر سو گروههای نمایندگی اعراب برای اعلام اسلام خویش به حضور پیامبر می رسیدند، آنحضرت صلی الله علیه و آله سرگرم پذیرایی و راهنمایی این گروهها بود. بنابراین، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را جانشین خود ساخت تا اقامه حج و راهنمایی حجاج را به عهده گیرد؛ ابوبکر رضی الله عنه با سیصد تن از حجاج از مدینه به سوی مکه رهسپار شد.^(۳)

پی نوشت:

- ۱- مجالس المؤمنین، مجلس پنجم، ص: ۳۱۰
- ۲- ابوسعید واعظ، متوفی ۴۰۶ هـ، کتاب شرف النبی، باب ۲۹، ص: ۳۰۱، چاپ تهران ۱۳۶۱
- ۳- سیره ابن هشام، ص: ۲، ص: ۵۴۳-۵۴۶
- ۴- سیره ابن کثیر، ۴/۲۷۹، چاپ قاهره ۱۹۶۴ میلادی

۲- استواری و پایداری و توان تحمل شداید و قدرت روحی سیدنا ابوبکر رضی الله عنه در نخستین مصیبت و تراژدی بزرگ، یعنی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله که مسلمین با آن مواجه شدند متجلی گشت، خبر وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله که برای اهل مدینه دور از انتظار بود؛ همانند صاعقه ای فرود آمد و آنان را بهت زده کرد تا جایی که بعضی نخست آن را باور نکردند حتی حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه که به قوت قلب و هوشمندی معروف بود از اندیشه فقدان پیامبر در پیشاپیش این گروه قرار داشت، خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله چنان او را منقلب و دگرگون ساخت که وارد مسجد شد و خطاب به مردم گفت: «تا زمانی که منافقان قلع و قمع نشوند، رسول خدا از دنیا نخواهد رفت»^(۴).

در آن هنگام مردی لازم بود که چون کوه ثابت و استوار باشد و این تزلزل و تردید را از قلوب مردم بیرون کند، همانا این سرور غیب، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود، او پس از اطلاع از وقوع این مصیبت جانگداز، ابتدا به اطلاق ام المؤمنین عایشه که جسد مبارک پیامبر در آن بود، وارد شد و چادر از چهره ی او برداشت و بر پیشانی آن حضرت بوسه زد و با حالتی گریان گفت: «پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا مرگی را که خداوند بر شما مقرر کرده بود چشیدی و بعد از آن هرگز مرگ سراغ شما نخواهد آمد». آنگاه چادر را بر وی کشید و سپس به مسجد رفت و بعد از حمد و ثنای پروردگار گفت: ای مردم، هر کس محمد را می پرستید بدانند که او از دنیا رفت و هر کس خدا را می پرستید همانا او زنده است و هرگز نخواهد مرد. سپس این آیه را تلاوت کرد:

«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین» (آل عمران: ۱۴۴)؛ محمد جز فرستاده ای نیست که پیش از او فرستادگان در گذشته اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به دین جاهلیت خود باز می گردید؟ و هر که چنین کند به الله زیانی نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

کسانی که در آن جمع حضور داشتند، روایت کرده اند که بخدا سوگند گویا تا آن زمان که ابوبکر رضی الله عنه

این آیه را تلاوت می‌کرد، مردم آن را نشنیده بودند، حضرت عمر پس از شنیدن گفتار ابوبکر رضی الله عنه بر زمین افتاد و از هوش رفت.

۳-۴- شناخت دقیق اسلام و درک صحیح اسلامی حضرت ابوبکر و غیرت دینی او برای حفظ اصالت دین، از جمله‌ای متجلی می‌شود که با مانعان زکات به بیت‌المال یا منکرین فرضیت زکات گفته بود.

حقا که این جمله با خطبه‌ای طولانی و کتابی قطور برابری می‌کند و آن گفته‌ی تاریخی عبارت بود از: «قد انقطع الوحی و تم الدین، اینقص الدین و انا حی»؛ وحی منقطع و دین کامل گردیده است آیا امکان دارد که در دین نقصی وارد شود و من زنده باشم؟

در واقع منع زکات، شکاف بزرگی در اسلام و دروازه گشاده‌ای برای شورش و تمرد محسوب می‌شد، اگر خدای ناخواسته سیدنا ابوبکر رضی الله عنه سهل انگاری می‌نمود و برای سد باب این فتنه، قاطعانه مقاومت نمی‌کرد، کسی دیگر بعد از وی هرگز نمی‌توانست آنرا مسدود کند و این فتنه، به تدریج فرایض دیگر را تحت الشعاع قرار می‌داد و در مورد نماز، گروهی می‌گفتند که لزومی ندارد برای نماز جمعه و جماعات در مسجد حضور یافت، کافی است که در منزل یا به تنهایی نماز خواند؛ در مورد روزه می‌گفتند که نیازی به تخصیص روزه در ماه رمضان و مراعات آغاز و پایان نیست همچنین نسبت به حج که فریضه‌ی اجتماعی است و دارای مناسک معین و اوقات محدود است نیز چنین چیزی گفته می‌شد، و نیز سایر فرایض و عبادات و احکام دین دچار چنین سرنوشتی می‌شد، و در نتیجه خلافت نبوی و نظام اسلامی که حدود و احکام و عزت اسلام مربوط به آن است، اسمی بی‌مسمی و کالبد بی‌روح قرار می‌گرفت و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله نظام اسلام از هم می‌پاشید.

بنابراین، موضع مستحکم و قوی حضرت ابوبکر رضی الله عنه که هیچگونه ضعف و ترسی در آن راه نداشت موضعی موفق و الهام شده از جانب خداوند بود که سالم ماندن دین از تغییر و تحریف و باقی ماندن آن بر اصالت خویش مرهون همین موضع و رشادتهای ایشان می‌باشد. همگان به این حقیقت تاریخی اعتراف دارند و

تاریخ شاهد است که سیدنا ابوبکر رضی الله عنه در مورد سرکوبی فتنه ارتداد و مبارزه با توطئه از هم گسیختن ریسمان اسلام، همان موضعی را انتخاب نمود که انبیاء و رسولان در زمان خویش اختیار نموده‌اند و همین بود خلافت نبوت که ابوبکر رضی الله عنه حق آن را ادا نمود و تا قیامت تقدیر و تشکر و دعا‌های امت اسلامی را به خود اختصاص داد.

۵- اما دقت و فداکاری ابوبکر در اجرای خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت وی، در ماجرای اعزام سپاه اسامه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اعزام آن تمایل شدیدی داشت کاملاً هویدا گشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله لشکری به فرماندهی اسامه بن زید فراهم نموده بود تا به بیزانس [روم شرقی] اعزام فرماید، این لشکر در یک فرسخی مدینه در مقام «جرف» اردو زده بود که پیامبر به ملأ اعلی شتافت. بنابراین، لشکر از حرکت بازمانده و توقف نمود، در آن حالات نابسامان و بحرانی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکمفرما بود و صاحب نظران شورش قبایل داخلی را خطرناکتر از حمله سپاه بیزانس می‌دانستند و مدینه از همه سو در معرض تجاوز و غارت دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته بود و کسی اعزام سپاه اسامه را مصلحت نمی‌دید؛ ولی سیدنا ابوبکر بی‌تردید و تزلزل اسامه را به سوی مقصدی که خواست رسول الله صلی الله علیه و آله بود روانه کرد و گفت: «هرگز سپاهی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای حرکت آماده ساخته برنخواهم گرداند و هرگز پرچمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خود بسته باز نخواهم کرد».

دکتر عبدالحسین زرین کوب دانشمند معاصر شیعه می‌نویسد: «بدین گونه ابوبکر در آغاز خلافت از همه سوی با فتنه و عصیان مواجه شد. بسیاری از مسلمانان در آن روزها نگرانی و نومییدی خود را نشان می‌دادند، اما خلیفه با وجود دشواریهایی که در پیش داشت خود را نباخت و خونسردی و آرامش خود را از دست نداد. با آنکه حتی مدینه در معرض تجاوز و غارت بود، ولی بدون تردید و تزلزل اسامه بن زید را به شام روانه کرد. در روزهایی که عمده لشکریان اسلام همراه اسامه و برای اجرای آخرین دستور پیغمبر به سوی شام رفته بود؛ مدینه مورد تهدید طوایف غطفان و اسد شد اما

✓ موضع

مستحکم و قوی

حضرت

ابوبکر رضی الله عنه که

هیچگونه ضعف

و ترسی در آن

راه نداشت

موضعی موفق و

الهام شده از

جانب خداوند بود

که سالم ماندن

دین از تغییر و

تحریف و باقی

ماندن آن بر

اصالت خویش

مرهون همین

موضع و

رشادتهای ایشان

می‌باشد.

مصلحت ملت و کشور در نظر گرفته می شد، تمام درآمد کشور ملک شخصی پادشاهان محسوب می شد. آنان در پس انداز کردن ثروت های کلان و اشیای نفیس و گرانبها و داشتن زندگی مرفه و کاخهای زیبا و مسابقه در جمع آوری و بهره برداری از مظاهر ثروت و قدرت به حدی رسیده بودند که برای کسی که مطالعه وسیعی در کتابهای تاریخ قدیم ندارد، هرگز باور کردنی نیست و در نظر او جز افسانه چیز دیگری نمی تواند باشد.^(۶) این پادشاهان حکومت را یکی پس از دیگری به ارث می بردند و خود را بالاتر از بشر می دانستند و مردم اعتقاد داشتند که در رگهای آنان خون مقدس خدایی جریان دارد.

حکومت دیگر، همان فرمانروایی دینی و روحانی بود که عبارت بود از ریاست دینی و پیشوایی مذهبی که مخصوص یک خاندان و تیره ی معین بود و از چنان احترام فوق العاده ای برخوردار بود که گهگاه مقدس شمرده می شدند.

قرآن می گوید: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» (توبه: ۳۲)؛ علما و عابدان خود را بغیر از الله خدایان جداگانه شمرند.

آنها از این موقعیت استفاده کرده تمام نیروی خود را صرف مصالح اقتصادی و منافع شخصی و تحقق خواهاشات نفسانی و شهوانی خود می کردند. این گروه واسطه و رابط بین خدا و انسان بود، حرام را حلال و حلال را از جانب خویش حرام قرار می دادند و در وضع قوانین مذهبی آزادی مطلق داشتند. قرآن مجید احوال آنها را چه زیبا به تصویر کشیده آنجا که می گوید:

«يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله» (توبه: ۳۴)؛ ای مؤمنان! بسیاری از علما و دانشمندان، عابدان و زاهدان اهل کتاب، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنها را از راه خدا باز می دارند.

این طبقه نزد مسیحیان «اکلیروس»^(۷) نامیده می شوند. دانشمند مسیحی لبنانی «پطرس بستانی» در شرح این کلمه می گوید: «این کلمه لقب خادمان دین مسیح است و علت نامگذاری به این اسم، اشاره به این مطلب است که آنها سهم یا میراث خداوند هستند،

خلیفه پیر از دشواری موقع نیندیشید و عطفان و اسد را که در صدد هجوم به مدینه و نزدیک مدینه بودند در ذوالقصر مغلوب کرد».^(۱)

۶- برای اثبات بی رغبتی وی به متاع دنیا و دوری از راحت طلبی و پرهیزگاری در استفاده از اموال بیت المال، دو مثال از سیره ابوبکر رضی الله عنه کافی است:

الف: روزی اهل بیت حضرت ابوبکر رضی الله عنه شیرینی خواست، وی گفت: «پولی نداریم که بتوانیم با آن شیرینی تهیه کنیم». همسرش گفت: «از خرج روزانه مقداری پس انداز می کنیم تا پول شیرینی جمع شود». حضرت ابوبکر رضی الله عنه به او اجازه داد، پس از چندین روز مبلغ بسیار کمی گرد آمد؛ آن را به ایشان تقدیم نمود تا شیرینی بخورد، اما سیدنا ابوبکر آن پول را گرفت و به بیت المال برگرداند و گفت: «تجربه ثابت کرد که این مبلغ از مخارج ما اضافه است» لذا فرمان داد تا همان اندازه که او هر روز پس انداز می کرده است از شهریه اش بکاهد و غرامت روزهای گذشته را از ملک شخصی خویش که قبل از خلافت بدست آورده بود پرداخت نمود.^(۲)

ب: نمونه دوم از حسن بن علی رضی الله عنه روایت شده که ابوبکر رضی الله عنه در هنگام وفات به عایشه وصیت کرد تا شتری را که برای سواری از آن استفاده می کرد و کاسه ای که در آن غذا می خورد و قطیفه ای را که می پوشید بعد از وفات وی به خلیفه ای که بعد از او، به خلافت می نشیند، بدهد و افزود استفاده از این اموال تا زمانی برایم جایز بود که متولی امور مسلمین بودم.

چنانکه بعد از رحلت وی آنها را به حضرت عمر رضی الله عنه سپردند، وقتی که آنها را نزد وی بردند گریست و گفت: خدا ترا رحمت کند ای ابوبکر! به مشقت انداختی کسی را که بعد از تو آمد.^(۳)

شورا در اسلام و خلافت سیدنا ابوبکر رضی الله عنه

قبل از اسلام حکومت دنیوی و پیشوایی دینی و روحانی، از یک نسل به نسل دیگر در یک خاندان منتقل می شد و یا اینکه به کسی می رسید که از نظر قدرت یا سیاست و تدبیر بر دیگران چیره می گشت بی آنکه لیاقت و شایستگی این مقام را داشته باشد، یا

قبل از

اسلام حکومت

دنیوی و پیشوایی

دینی و روحانی، از

یک نسل به نسل

دیگر در یک خاندان

منتقل می شد و یا

اینکه به کسی

می رسید که از نظر

قدرت یا سیاست و

تدبیر بر دیگران

چیره می گشت

بی آنکه لیاقت و

شایستگی این مقام

را داشته باشد.

پی نوشت:

- ۱- بامداد اسلام، ص: ۷۲، تهران ۱۳۶۹
- ۲- تاریخ کامل ابن کثیر ۲/۴۲۲ (عربی)، ۱۳۱۹/۳ (ترجمه فارسی)
- ۳- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص: ۸۷ مطبوعه المینة، مصر ۱۳۰۵هـ
- ۴- السیرة النبویة (انسی رحمت)، ص: ۳۵-۳۶
- ۵- الکیروس در لغت یونانی به معنای سهم و یا میراث است.

کلیسای مسیحی از همان بدو تأسیس گماشتگانی برای انتظام امور آن انتخاب کرده بود. هرگاه کلیسا به مال یا ثروتی دست می‌یافت مورد دستبرد همین افراد «اکلیروس» قرار می‌گرفت، آنان فقط مریی روحی و خدمتگزار مذهبی نبودند، بلکه تقریباً تنها مرجع علمی نیز محسوب می‌شدند. الکیروس در زمان امپراطوری روم از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود و از وی خواسته نمی‌شد که در انجام کارهای اجتماعی و مصالح عمومی شرکت کند، بدین طریق به نوعی حکومت در مجموعه‌ی خود و بر جامعه دست یافته بودند.^(۱)

در ایران باستان نیز حال بدین منوال بود، رهبری دینی در فارس مخصوص یک قبیله بود. در قدیم این امتیاز به قوم «ماد» اختصاص داشت و در زمان پیروان زردشت این رهبری دینی و روحانی در اختیار قبیله «مغان» بود. افراد قبیله دینی سایه‌ی خدا در روی زمین بودند که به زعم آنها برای عبادت خدایان و حکومت خدایی آفریده شده بودند. و فرمانروا می‌بایست از همین قبیله انتخاب می‌شد، آنها معتقد بودند که ذات خداوند در آنها حلول کرده و با آنها آمیخته است، افتخار سرپرستی آشکده نیز به همین خاندان تعلق داشت.^(۲)

پروفسور آرتور کریستین سن می‌گوید: «پادشاه همچون زاده‌ی خدایان آسمانی بشمار می‌رفت، سعی می‌نمود که ریاست عالیه جامعه مذهبی را نیز داشته باشد و جامعه ایران به دو رکن قائم بود که عبارتند بودند از مالکیت و خون».^(۳)

براهمه در هند نیز چنین وضعی داشتند، آنان مذهب و تقدس را حق اختصاصی خود می‌دانستند، قانون مقدس هندی برای براهمه مرکز و جایگاه والایی اختصاص داده بود که کسی دیگر در آن شریک نبود، نسبت به طبقه‌ی برهمن عقیده بر آن بود که او از جانب خدا بخشوده شده است گر چه گناهانش بقدری زیاد باشد که هر سه جهان را به آلودگی و تباهی بکشاند.

طلب مالیات و عوارض دولتی از او جائز نبود، اگر کسی را به قتل می‌رساند به هیچ وجه مورد بازخواست و قصاص قرار نمی‌گرفت، عبادات و مراسم دینی فقط

بوسیله‌ی شخص وی انجام می‌شد.

اسلام، به عمر این دو قدرت موروثی اختصاصی پایان داد، قدرتهایی که بر جهان بشریت جنایاتی هولناک روا داشتند که نمونه‌هایش در تاریخ روم، ایران و هند آشکار است.

✓ اسلام،

انتخاب خلیفه، و

حاکم بر

سرنوشت ملت را

به مسلمین و اهل

شورا و اهل علم

و اخلاص واگذار

نموده است. به

همین دلیل رسول

الله ﷺ تصریح

نفرمودند که بعد

از وی چه کسی

جانشین وی و

سرپرست امور

مسلمین گردد.

اسلام، انتخاب خلیفه، و حاکم بر سرنوشت ملت را به مسلمین و اهل شورا و اهل علم و اخلاص واگذار نموده است. به همین دلیل رسول الله ﷺ تصریح نفرمودند که بعد از وی چه کسی جانشین وی و سرپرست امور مسلمین گردد.

حضرت علی ﷺ تصریح فرموده‌اند: که پیامبر کسی را به جانشینی خود تعیین نکرده است. مسعودی مورخ معروف شیعی نقل کرده است که مردم به حضرت علی ﷺ بعد از اینکه ضربت خورده بود گفتند: آیا کسی را به جانشینی خود تعیین نمی‌کنی؟ گفت نه همانطور که پیغمبر خدا آنها را به خودشان وا گذاشت من نیز بخودشان وا می‌گذارم.^(۴)

همچنین ایشان در نامه ششم نهج البلاغه خلافت و رهبری را بر اساس شورا و انتخاب مردم می‌دانند.

پروفسور عباس شوشتری دانشمند معاصر شیعی در مقاله‌ای تحت عنوان علت انتخاب نکردن جانشین بوسیله پیغمبر می‌نویسد: «آنحضرت صریحاً نمی‌توانست کسی را معین کند زیرا ختم نبوت شده بود و از تعیین یکی احتمال داشت باز مقام اختصاصی برای او پیدا گردد».^(۵)

اگر تعیین جانشین جزو فرایض دینی بود و تصریح کردن آن لازم بود حتماً رسول الله ﷺ بدان عمل می‌فرمود، زیرا خداوند می‌فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس» (مانده: ۶۷)؛ ای فرستاده‌ی ما آنچه از جانب پروردگارت به تو فرود آمده به مردم ابلاغ کن و اگر چنین نکردی رسالت او را نرساندی و خداوند تو را از شر مردم حفظ می‌کند.

نیز می‌فرماید: «سنه الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدراً مقدوراً الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً» (احزاب: ۳۸-۳۹)؛ این است سنت الهی که در پیامبران پیشین نیز جاری بوده است و فرمان خداوند روی حساب و

پی‌نوشت:

- ۱- دائرة المعارف بیستانی، ۱۴۶/۴، بیروت ۱۸۷۶ میلادی
- ۲- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، ص: ۱۷۴، دنیای کتاب، ۱۳۷۷
- ۳- منبع سابق
- ۴- مسعودی، مروج الذهب (فارسی) ص: ۷۷۴، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
- ۵- پروفسور عباس شوشتری، خاتم النبیین، ص: ۴۲۹، چاپ چهارم، انتشارات عطایی، ۱۳۶۲.

در قید حیات بود ولی دوباره خواسته خود را تکرار نمود و برای ملاقات علی با پیامبر هیچ گونه مانعی وجود نداشت و فاطمه رضی الله عنها همسر علی رضی الله عنه تا آخرین لحظه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اگر چنین اراده‌ای داشت علی رضی الله عنه را می‌خواست و با او معاهده می‌کرد.

گذشته از این سکوت که هیچ گونه اجبار و اکراهی به همراه نداشت اگر به شیوه‌ی پیامبر در تعیین امرا و والیان امور، نظری بیفکنیم می‌بینیم که ایشان همواره خاندان خود را از پذیرفتن مسئولیت‌ها و ولایت امور برحذر داشته است و از اجرای قانون وراثت در حق انبیاء منع فرموده است.

پس با توجه به این شیوه و این سکوت، نمی‌توان گفت که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله صراحت نمودن به امر خلافت در حق حضرت علی رضی الله عنه بوده است ولی از اجرای مقصود وی جلوگیری به عمل آمده است.^(۱)

عقاد در کتاب «عبریه علی» پیرامون وراثت در خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «اگر وراثت از دستورات خداوندی بود پس شگفت آورترین چیز این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از جهان برود و فرزند ذکور نداشته باشد و قرآن کامل گردد و نص صریحی نسبت به خلافت کسی از اهل بیت در آن موجود نباشد.

اگر این امر از ضروریات دین یا قضای خداوندی بود همانند قضایای میرم، در دنیا به اجرا در می‌آمد و در برابر آن، خلافت هر فرد دیگری به ناکامی می‌انجامید، همانگونه که هر کوششی که مخالف قانون فطرت و قضای الهی باشد به ناکامی می‌انجامد.

پس بنابراین نه نص صریح و نه دلالت اوضاع و حوادث و نه اراده‌ی الهی، هیچکدام گفته‌ی مدعیان [۰۰۰] اجرای وراثت در خلافت و منحصر دانستن خلافت در خاندان هاشمی را تأیید نمی‌کند.^(۲)

حدیث قوطاس در یک نگاه

داستان «قوطاس» در کتابهای حدیث به طرق متعدد و متضاد ذکر شده است، دانشمندان اسلامی با تحقیق و بررسی‌هایی که به عمل آورده‌اند ثابت کرده‌اند که این روایت بدان گونه که معروف است صحت ندارد برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب «سیمای صادق

برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا در آید پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و تنها از او می‌ترسیدند و از هیچکس جز خداوند و اهمه‌ای نداشته‌اند و همین بس که خداوند حسابگر اعمال آنها است.

در صحیح بخاری «کتاب المغازی» به روایت عییدالله بن عبدالله بن عتبه از ابن عباس آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از وفات خود در حالی که جمعی نزد وی حضور داشتند فرمود: بیاید برای شما نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عده‌ای گفتند پیغمبر اکنون ناراحت و درد شدیدی را تحمل می‌کند و ضمناً قرآن نزد شما موجود است و کتاب خدا برای ما کافی است و بعضی دیگر به آوردن قلم و کاغذ اصرار داشتند چون حاضران باهم اختلاف نظر داشتند پیامبر فرمود برخیزید.

رسول خدا بعد از این جریان سه روز در قید حیات بودند و در همان روز و روزهای بعد دستورات و سفارشهایی به مسلمانان صادر نمود ولی راجع به جانشینی خویش سخنی به میان نیاورد. از جمله دستورات و سفارشهای وی در مورد نماز و زبردستان بود.

نیز از جمله گفته‌های وی این بود که: «قاتل الله اليهود والنصارى اتخذوا قبوراً أنبیاهم مساجد لا یقین دینان علی ارض العرب»؛ خداوند یهود و نصارا را نابود کند که قبور انبیای خود را سجدگاه قرار دادند. در سرزمین عرب دو دین باقی نخواهد ماند.^(۱)

استاد محمود العقاد پیرامون حدیث قوطاس می‌نویسد: این گفته که عمر رضی الله عنه مانع شد تا پیامبر به جانشینی علی رضی الله عنه وصیت خود را بنویسد گفته‌ای [۰۰۰] و و بی‌اساس است.

[از دیدگاه اهل سنت] حقیقت این است که رسول الله صلی الله علیه و آله کاغذ را به این خاطر نخواسته بود که خلافت علی یا کسی دیگر را وصیت کند زیرا وصیت برای جانشینی نیازی به بیش از یک کلمه یا یک اشاره نداشت. کافی بود اشاره‌ای داشته باشد، مانند اشاره‌ای که برای ابوبکر داشت در مقدم ساختن او برای نماز که مسلمین مقصود او را درک کردند.

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این جریان چند روز

✓ وصیت

برای جانشینی

نیازی به بیش از

یک کلمه یا یک

اشاره نداشت. کافی

بود اشاره‌ای داشته

باشد، مانند

اشاره‌ای که برای

ابوبکر داشت در

مقدم ساختن او

برای نماز که

مسلمین مقصود او

را درک کردند.

بی‌نوشت:

- ۱- امام مالک، مؤطا، ابن کثیر: ۴/۴۷۱
- ۲- العبریه الاسلامیه، ص: ۱۹، قاهره
- ۳- منبع سابق، ص: ۹۳۶

فاروق اعظم، اثر ملا عبدالله احمدیان، نویسنده در این کتاب تمام طرق این حدیث را مورد بررسی قرار داده است.

پروفسور شبلی نعمانی می‌گوید: ۱- کسالت پیغمبر حدود سیزده روز به طول انجامید ۲- دستور پیغمبر برای آوردن قلم و کاغذ در روز پنجشنبه و فوت او در روز دوشنبه بوده است پس معلوم می‌شود که پیغمبر بعد از آن دستور چهار روز زنده بوده است. ۳- هیچ روایت مسلمی وجود ندارد که نشان دهد پیغمبر دچار خبط دفاع شده باشد. ۴- در حالیکه عده زیادی از اصحاب در آن لحظه در حضور پیغمبر بودند و این خود می‌توانست به تعدد اقوال و روایات کمک کند، باز هم جز عبدالله بن عباس کسی دیگر در رابطه با این واقعه قولی یا روایتی بیان نکرده است. ۵- عبدالله بن عباس در آن موقع ده و به روایتی سیزده یا چهارده سال داشته است. ۶- عبدالله بن عباس شاهد و گواه مستقیم این واقعه نیست زیرا وی در آن موقع در محل حضور نداشته و در جریان وقایع و گفتگوها نبوده است. ۷- هیچ دلیل روشن و مسجلی وجود ندارد که در موقع درخواست قلم و کاغذ از سوی پیامبر، مردم وی را به هدیان گویی متهم کرده باشند.^(۱)

همچنین دانشمند و نویسنده‌ی رومانی، کونستان ویرزیل گیورگیو، می‌نویسد: «محمد طوری در اطرافیان نفوذ کلام داشت که هر چه می‌گفت از طرف آنها پذیرفته می‌شد. ایشان که در هشتاد جنگ کوچک و بزرگ شرکت کرد و فرماندهی آنها را بر عهده داشت دلیرتر از آن بود که نتواند جانشین خود را تعیین نماید و دچار رودربایستی شود. لذا این روایت قابل قبول نیست».^(۲)

حق این است که به موجب این روایت، ابتدا شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ زیر سؤال می‌رود و در مرحله دوم حضرت علی و دیگر اهل بیست که در آن مجلس حضور داشتند مقصر شناخته می‌شوند زیرا آنان صاحب خانه بودند و دیگران به عنوان میهمان و عیادت کننده حضور یافته بودند و مسلم است که روی سخن پیامبر ﷺ به آنها بوده است چنانکه در روایتی از مسند احمد تصریح شده است که حضرت علی فرمود: «رسول خدا به من دستور داد که لوحی بیاورم من

بخاطر اینکه نمی‌خواستم از محضر پیامبر ﷺ دور شوم (از ترس اینکه مبدا در این اثنا رحلت کنند) عرض کردم: آنچه را می‌فرمایید به خاطر می‌سپارم و حفظ می‌کنم، آنحضرت فرمود: «شما را به نماز و زکات و خوش رفتاری با زیردستان (مملوکان) وصیت می‌کنم».^(۳)

بنابر این صحت جزئیات روایت قرطاس مورد تردید است.

در روایتی از حضرت علی نقل شده است که فرمود: «اگر رسول خدا مرا به جانیشینی خود برمی‌گزید، من از جنگ دست بر نمی‌داشتم تا حق خود را بگیرم»، نیز می‌فرماید: «بخدا سوگند اگر من تنها با دشمن روبرو شوم و جمعیت آنها به قدری باشد که همه روی زمین را پر کنند، باکی نداشته و نمی‌هراسم».^(۴)

علاوه بر آن، اگر علی از جانب خدا و رسول به خلافت منصوب شده بود، هرگز برای او جایز نبود که بنا بر مصالح اجتماعی یا شخصی، خلاف فرمان خدا عمل کند و از این حق صرف نظر نماید، به خصوص، هنگامی که مردم به طور اتفاق بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه نزد او آمدند به هیچ وجه برایش جایز نبود که بگوید: «دعونی و التمسوا غیری... و انا لکم وزیرا خیر لکم منی امیراً»^(۵)؛ دست از من بردارید و دیگری را بخواهید و اگر من مشاور شما باشم بهتر از این است که زمامدار شما باشم.

مواسم بیعت با سیدنا ابوبکر رضی الله عنه

مسلمانان در مدینه بعد از وفات پیامبر ﷺ به رغم اینکه خود اهل حل و عقد و دارای فهم و بصیرت بودند و در میان آنان مهاجران و انصار نیز وجود داشتند و به هر نتیجه‌ای که آنان می‌رسیدند و مورد توافق آنان قرار می‌گرفت در جزیره العرب و سایر مسلمین جهان اجرا می‌شد، بر سر دو راهی قرار گرفتند، آنان دو راه در پیش داشتند: راه نخست اتحاد و یکپارچگی و دست در دست هم دادن برای گسترش اسلام و رساندن احکام خداوندی به مردم دنیا و سپردن زمام رهبری و بیعت با کسی که همه مسلمین به برتری و فضیلت وی معترف و از جایگاه والای او نزد پیامبر ﷺ آگاه بودند و می‌دانستند که پیامبر ﷺ به

✓ اگر علی

از جانب خدا و

رسول به خلافت

منصوب شده

بود، هرگز برای

او جایز نبود که

بنا بر مصالح

اجتماعی یا

شخصی، خلاف

فرمان خدا عمل

کند و از این حق

صرف نظر نماید.

بی‌نوشت:

- ۱- شرح زندگانی خلیفه دوم، شبلی نعمانی، ص: ۵۴-۵۵، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ۲- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، ص: ۴۲۲، چاپ دهم، تهران.
- ۳- مسند احمد: ۱/۱۴۵، حدیث شماره: ۶۹۵، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- ۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه: ۶۲
- ۵- منبع سابق، خطبه: ۹۲

گفته باشد که (قبل از تدفین) مسلمین یکپارچه و متحد دارای امیر و سرپرستی باشند که خود او متولی مراسم تشییع پیکر پاک رسول الله صلی الله علیه و آله باشد.

برای اینکه بیشتر به حساسیت بحران و ضرورت تعجیل در گزینش رهبر پی ببرید به روایت مالک از زهری به نقل از خود سیدنا عمر رضی الله عنه توجه نمایید:

«هنگامی که در خانه‌ی پیغمبر و در کنار پیکر پاک وی نشسته بودیم، ناگاه مردی از بیرون فریاد برآورد که ای پسر خطاب برای لحظه‌ای بیرون بیا، من جواب دادم که ما را آرام بگذار زیرا سرگرم فراهم ساختن مقدمات مربوط به دفن پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم. آن مرد جواب داد که حادثه‌ای اتفاق افتاده که شما باید از آن مطلع شوید. انصار در سقیفه بنی ساعده اجتماع کرده‌اند قبل از اینکه حادثه ناگواری رخ دهد به آنها برسید. من رو به ابوبکر کردم و گفتم: بیا نزد برادران خود برویم تا از کم و کیف قضیه مطلع شویم.»^(۷)

(حضرت عمر این سخنان را در حضور صدها نفر از اجلای اصحاب اظهار کرد که اگر نکته‌ای بر خلاف واقعیت در آن می‌بود مسلماً مورد اعتراض اصحاب قرار می‌گرفت).

از این روایت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که اولاً ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در علم کردن مسأله خلافت و جانشینی پیامبر، دستی نداشته و کسی را به این کار تشویق و ترغیب نکرده‌اند، ثانیاً: این دو نفر با نظری خاص و طبق برنامه‌ای از پیش طرح شده و با طیب خاطر به سقیفه بنی ساعده نرفته‌اند.

همانگونه که بیان شد، انصار پیش از دیگران در سقیفه بنی ساعده گرد آمده بودند (ممکن است در طرح این برنامه، منافقان نیز نقش داشته باشند) بهر حال حضرت عمر رضی الله عنه پس از آگاهی از این جریان به اتفاق حضرت ابوبکر رضی الله عنه به منظور جلوگیری از بروز فتنه و آشوب در جمع برادران انصار (در سقیفه) حضور یافتند و پس از بحث و تبادل نظر، حضرت ابوبکر رضی الله عنه به اتفاق آراء به عنوان خلیفه برگزیده شد، و همه حاضران به دست او بیعت کردند.

بیعت عمومی

روز بعد (سیزدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری)

وفاداری و صداقت وی گواهی داده و او را در مراحل بسیار حساس و سرنوشت ساز مقدم ساخته است. راه دوم نزاع و پراکندگی و اختلاف نظر و چند دستگی بود که آینده اسلام را مورد تهدید قرار می‌داد و سرنوشت اسلام نیز همانند سایر ادیانی می‌شد که به علت اختلاف بر سر ریاست و رهبری و جدال بر سر خلافت، قربانی شدند.

از جانب دیگر، آنچه مسأله را بغرنج و پیچیده تر می‌ساخت وقوع این حادثه در شهر مدینه بود، شهری که مسکن دو تیره بزرگ از قبیله‌ی قحطان، یعنی اوس و خزرج (انصار) بود، و آنان کسانی بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمین را در شهر خود جای دادند و از هر گونه همکاری، فداکاری، محبت و ایثار دریغ نوزیدند، و قرآن به فضل آنان گواهی داده است.^(۱)

بنابر این هیچ بعید نبود که برای خود حقی در خلافت پیامبر که از مکه همراه با یاران و عشیره خود هجرت نموده و به دیار آنها آمده قایل باشند و یا خود را از دیگران سزاوارتر بدانند، این امر، خلاف عقل و منطق و غیر طبیعی نبود، اما در میان آنان دو قبیله بزرگ و رقیب دیرینه (اوس و خزرج) وجود داشت که هیچیک در برابر دیگری کوتاه نمی‌آمد.

و از طرفی دیگر، قبایل عرب جز در برابر قریش، در برابر قبیله‌ای دیگر سر تسلیم فرود نمی‌آوردند زیرا موقعیت برتر و سوابق رهبری دینی و اجتماعی قریش مسلم بود. حضرت عمر با درایت و تیزی و دوراندیشی ویژه خویش به این مطلب پی برد و دریافت که اسلام با خطر بزرگی مواجه است و باید هر چه سریعتر به امر خلافت خاتمه داد، زیرا اگر ریسمان اتحاد و انسجام از دست جماعت و گروهی رها شد که مسلمین به آنان چشم دوخته‌اند و باید آموزگار و زهنمای جهانیان و محافظ کیان اسلام و آینده سازان آن باشند، هرگز بار دیگر باز نخواهد گشت. بنابراین، تأخیر در انتخاب خلیفه را روا ندانست و حضرت ابوبکر را به عنوان کاندیدای خلافت پیشنهاد نمود تا جلوی هر گونه فتنه و آشوبی را گرفته و شیطان فرصت و راهی به متفرق ساختن جمعیت مسلمین و القای وساوس شوم خود در قلوب آنان نداشته باشد و رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی دنیا را وداع

✓ حضرت

ابوبکر رضی الله عنه به اتفاق

آراء به عنوان

خلیفه برگزیده شد،

و همه حاضران به

دست او بیعت

کردند.

بی‌نوشت:

بیعت عمومی در مسجد رسول الله ﷺ انجام شد. انتخاب حضرت ابوبکر یک اتفاق تصادفی یا نتیجه دسیسه و برنامه از پیش طرح شده نبود که به موفقیت انجامید، بلکه برنامه تنظیمی الهی و تقدیر و خواست خداوند مقتدر و دانا، و مظهري از مظاهر لطف و عنایت خاص الهی به این دین بود که می‌خواست آن را بر سایر ادیان غالب گرداند و وحدت کلمه را حفظ نماید.

حضرت علی در این باره می‌فرماید: «الا ان القدر السابق قد وقع و القضاء الماضي قد تورّد»^(۱)؛ آگاه باشید آنچه پیش از این مقدر بود (خلافت خلفا و انتقال به آنحضرت) واقع شد و آنچه حکم و اراده خدا به آن تعلق گرفته پی‌درپی پیش خواهد آمد.

نیز در فرازی دیگر خشنودی خویش را از این برنامه الهی اعلام داشته می‌فرماید: «رضینا عن الله قضاءه و سلما لله امره»^(۲)؛ ما از قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم فرمان او هستیم.

همچنین این بیعت موافق با عادت و شیوه انتخاب عربها بود، آنان با شورا و رأی آزاد، مسایل مهم خود از قبیل انتخاب رئیس قبیله و فرمانده لشکر را با رأی دادن به کسی که از نظر سن، تجربه و تدبیر و شایستگی بر دیگران برتری داشت حل می‌کردند، این شیوه از نسلهای گذشته همواره مورد توجه و عمل اعراب بوده است.

پروفسور سید امیر علی نویسنده معروف اسلامی (شیعی) که قلم شیوایی به زبان انگلیسی دارد این حقیقت تاریخی را اینگونه بیان می‌کند: «نزد عربها زعامت و ریاست قبایل، موروثی نیست بلکه از طریق انتخاب صورت می‌گیرد، آنان کاملاً به اصل انتخاب ملزم و عامل هستند، تمام افراد قبیله در انتخاب رئیس قبیله حق رأی دارند و از میان بازماندگان متوفی شخصی بر اساس سن و تقدّم (SENIORITY) انتخاب می‌شود.

مسلمین در انتخاب جانشین پیغمبر ﷺ بر همین اصل قدیمی ملزم شدند، و از آنجا که شرایط دشوار بود و وضع فوق العاده‌ای که پیش آمده بود مجال هیچگونه تأخیر در انتخاب خلیفه را نمی‌داد، انتخاب ابوبکر ﷺ به عنوان خلیفه رسول الله ﷺ با در نظر گرفتن سن و

اعتبار و احترامی که بین مردم مکه داشت، بدون تأخیر انجام گرفت، این دو صفت نزد عربها امتیاز بزرگی محسوب می‌شد.

ابوبکر به صفت دانش و اعتدال معروف بود، حضرت علی ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بنابر اخلاصی که از یکدیگر به ارث برده بودند و بنابر وفاداری و محبت به اسلام، ابوبکر را به عنوان خلیفه‌ی رسول، به رسمیت شناختند.^(۳)

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه که شیعه معتزلی است، در این باره می‌نویسد: «علمای گذشته و متأخرین ما و نیز علمای بصره و بغداد متفق‌اند که بیعت ابوبکر صدیق بیعتی صحیح و شرعی و قانونی بوده است، این بیعت گر چه بنابر نص صریحی نبود ولی بر اساس اصل انتخابی صورت گرفت که به اجماع، یکی از شیوه‌های تعیین امام و رهبر شناخته شده است».^(۴)

مسلمین با این انتخاب از شیوه‌ی انتخاب و حکومت قبیله‌ای موروثی که بر اساس خون و نسبی استوار بود نجات یافتند. اگر در مرحله‌ی نخست خلیفه از بنی‌هاشم (که بدون شک اهلیت این کار را داشتند) انتخاب می‌شد، آنگاه حکومت دنیوی و ریاست دینی و معنوی برای بنی‌هاشم محرز و منحصر می‌شد و بدین وسیله در اسلام نیز نوعی پاپیسم و روحانیت‌گرایی (PRIESTHOOD) پدید می‌آمد همانگونه که در بین مسیحی‌ها این مقام روحانیت بنام (اکلیروس Clergy) وجود دارد، اگر چنین می‌شد، همان عواقب وخیم و آثار سوء که در مقام روحانیت مسیحی و نظام طبقاتی مجوسی و برهمنی پدید آمد در جامعه اسلامی و در بین پیروان این دین نیز به وجود می‌آمد و رهبری جامعه و پیشوایی مذهبی و حق رأی و منافع اقتصادی منحصر و مخصوص یک طبقه و خانواده دانسته می‌شد و در طول تاریخ نسلهایی بوجود می‌آمد که این طبقات را نه از سطح عموم انسانها، بلکه از مقام بشریت برتر می‌دانستند و معتقد می‌شدند که آنان باید به وسیله‌ی اموال مردم و نذورات و هدایا و صدقات و سهم‌های مشخص دیگر زندگی کنند.

این امر کاملاً منافی حکمتی بود که رسول خدا ﷺ بخاطر آن قبول زکات را برای بنی‌هاشم حرام قرار

✓ ابوبکر
به صفت دانش و
اعتدال معروف
بود، حضرت
علی ﷺ و اهل
بیت پیامبر ﷺ
بنابر اخلاصی که
از یکدیگر به ارث
برده بودند و
بنابر وفاداری و
محبت به اسلام،
ابوبکر را به
عنوان خلیفه‌ی
رسول، به
رسمیت شناختند.

بی‌نوشت:

۱- نهج البلاغه، فیض

الاسلام، خطبه: ۳۷

۲- منبع سابق، ص:

۱۲۲، خطبه: ۳۷

۳- تاریخ مختصر

عرب، ص: ۲۱

۴- شرح نهج البلاغه،

ابن ابی‌الحدیث: ۱/۲۷

داده است.

عبدالمطلب بن ربیعہ بن الحارث در روایت طولانی می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: همانا این صدقات (اموال زکات) چرک مال هستند، خوردن آنها برای محمد و آل محمد حلال نیست.^(۱)

خداوند خاندان هاشمی و افراد اهل بیت را از اینکه مصداق آیه زیر قرار گیرند حفظ نمود: «یا ایها الذین آمنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان لیاکون اموال الناس بالباطل» (توبه: ۳۴)؛ ای مؤمنان! بسیاری از علمای دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند. اگر این دو ریاست (معنوی و مادی) از طریق ارث به بنی هاشم انتقال می‌یافت هرگز از دست آنان خارج نمی‌گردید، زیرا آن را میراث بحق خود می‌دانستند.

راز تأخیر خلافت سیدنا علیؓ

آگاهان از تاریخ حرکت‌های انقلابی و دعوت‌های اصلاحی، بخوبی می‌دانند که بسیاری از جنبشها بر اساس دعوت به اصلاح و ازاله‌ی فساد و گمراهی، آغاز و پایه‌گذاری شده‌اند، اما سرانجام به تأسیس حکومت و دست‌یابی به قدرت سیاسی و نظامی و اختصاص کرسی ریاست برای خاندان بنیانگذار آن حرکت و جنبش منتهی گشته‌اند.

به همین دلیل، افراد زیرک و آینده‌نگران تیز بین نسبت به دعوتها و نهضت‌های دینی حساسیت داشته و همواره از فرجام آنها هراسان و بیمناک بوده‌اند.

این حساسیت در گفتگویی که بین هرقل (هراکلیوس) امپراتور بیزانس روم و ابوسفیان انجام گرفت کاملاً مشهود و آشکار است، این مصاحبه زمانی صورت گرفت که رسول خدا ﷺ طی نامه‌ای هرقل را به اسلام دعوت کرده بود. از این گفتگو و از واکنش و برداشت او در برابر این نامه به ذکاوت و تحقیق گسترده وی پی می‌بریم. یکی از جمله سؤالات او از ابوسفیان این بود که: آیا کسی از اجداد او پادشاه بوده است؟ وقتی ابوسفیان پاسخ منفی می‌دهد، هرقل می‌گوید: اگر کسی از نیاکان او پادشاه می‌بود لابد می‌گفتم: این آیین را آورده است تا پادشاهی از دست رفته خود را باز ستاند و میراث پدری خویش را بصدبد.

وقتی هرقل نسبت به فردی که مردم را به سوی ایمان به الله و رسالت خویش فرا می‌خواند بر اساس و پایه‌ای تاریخی اینگونه استنباط و قضاوت می‌کند، پس به نظر شما اگر در نتیجه دعوت پیامبر حکومت و سلطنتی موروثی پدید می‌آمد و در بدایت امر جانشینی بلافصل آنحضرت به فردی از افراد خاندانش منتقل می‌شد آیا جهان، اینگونه استنباط نمی‌کرد که دعوت نبوی و کوششهای اصلاحی - معاذ الله - همه در خدمت خاندان پیامبر بوده و تمام تلاشهای وی بخاطر به قدرت رساندن خاندان خود و فراهم آوردن زندگی مرفه و آینده درخشان و اختصاص زعامت و رهبری به آل خود بوده است؟

تقدیر و برنامه تنظیمی خداوند دانا چنین بود که رسول خدا کسی را به جانشینی خود انتصاب نکند و بعد از وی هیچ یک از اهل بیت و خاندان هاشمی بصورت بلافصل، جانشین وی نگردد، بلکه نخستین جانشین او از خاندان دیگری بود و زمانی خلافت به سیدنا علی بن ابی طالب رسید که در میان مسلمین و اصحاب رسول الله ﷺ کسی از او افضل و تواناتر برای حمل بار خلافت وجود نداشت، بدین وسیله جای اعتراض و شبهه‌ای برای کسی باقی نماند، زیرا مسأله، مسأله طبقاتی و خاندانی نبود بلکه قضیه لیاقت و شایستگی و توانایی این کار بود. پس راز تأخیر خلافت حضرت علیؓ بنا بر همین حکمت بود که خداوند در نظر داشت و کار خدا همواره روی حساب و برنامه دقیق است. «و کان امر الله قدراً مقدواً».

✓ علمای گذشته و متأخرین ما و نیز علمای بصره و بغداد متفق‌اند که بیعت ابوبکر صدیق بیعتی صحیح و شرعی و قانونی بوده است، این بیعت گرچه بنا بر نص صریحی نبود ولی بر اساس اصل انتخابی صورت گرفت که به اجماع، یکی از شیوه‌های تعیین امام و رهبر شناخته شده است.

پی‌نوشت:

- ۱- جامع صحیح بخاری، کتاب الزکوة
- ۲- جامع صحیح بخاری، بده الوحی